



فصل نامه تحلیلی-انتقادی حوزه • شماره بیست و یکم • تابستان ۱۴۰۲

اشارات و ابتکارات اصولی مرحوم آیت الله العظمی

سید محمد هادی میلانی قدس سره



مصطفی میرزایی

(عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

احیای تراث بزرگان مکتب امامیه، یکی از وظایف بزرگ پژوهشگران و محققان حوزه دین پژوهی است که می تواند آثار شگرفی داشته باشد؛ از جمله اینکه غنای علمی مجموعه های تحقیقی را افزایش می دهد و افزون بر آن، حلقه وصل عالمان ماقبل و مابعد را بازشناسی می کند و آثار مثبتی در فهم مسائل برجای می گذارد. از جمله این بزرگان که احیای تراث ایشان اهمیت زیادی دارد، مرحوم آیت الله سید محمد هادی میلانی است. از آن جاکه متأسفانه از دروس و تقریرات اصولی این عالم بزرگ، چیزی چاپ نشده و در دسترس نیست، نگارنده برخی ابتکارات و اشارات اصولی ایشان را با استفاده از کتاب دلیل الفقه، ارائه می کند. در این نوشتار، پس از بیان مقدمه ای مهم درباره انگیزه نگارنده و سبک اصولی آیت الله میلانی، به نمونه هایی از اشارات، نقدهای اصولی و ابتکارات اصولی ایشان اشاره می کنیم؛ از جمله ملاک بودن عرف و ارشاد به فساد بودن نهی در معاملات. نقدهای اصولی؛ مانند نقد کلامی از مرحوم علامه ایروانی و نقد کلامی از مرحوم شیخ انصاری و ابتکارات اصولی هم به تأسیسی، تبیینی و تحقیقی تقسیم شده است؛ مانند اقسام شبهه مصداقیه و معنای اعتبار.

مقدمه

در این نوشتار، دربارهٔ اشارات و ابتکارات اصولی آیت‌الله میلانی براساس کتاب دلیل الفقه که تقریرات مکاسب آیت‌الله میلانی توسط آیت‌الله علی علمی‌اردبیلی است، بحث می‌کنیم.

پیش از بررسی آرای مرحوم میلانی به روایت کتاب دلیل الفقه، دو نکته را باید بیان کنیم:

۱. آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی - که حدود هفت سال به درس مرحوم میلانی رفته بودند^۱ می‌فرمود: «علامه طباطبایی، آیت‌الله میلانی را اعلم من فی الارض، می‌دانستند» و این مطلب ایشان دربارهٔ آیت‌الله میلانی که برای نگارنده جالب‌توجه بود، موجب شد با افکار ایشان آشنا شوم.

۲. در طول سال‌هایی که به درس خارج آیت‌الله رجعلی رضا زاده می‌رفتم، گاهی در لابه‌لای درس، نکاتی اصولی از مرحوم میلانی نقل می‌کردند که به عقیده نگارنده، بسیار دقیق و جالب بود. اگر چه تلاش‌ها و پیگیری‌هایی برای جمع‌آوری یا چاپ مطالب اصولی مرحوم میلانی انجام دادم، ولی متأسفانه به نتیجه نرسید. استاد رضا زاده بارها سر درس از مرحوم میلانی نقل می‌کردند که ایشان می‌فرمود: «من لا اصول له لا فقه له». و می‌فرمود: «آیت‌الله بهجت به خودم فرمود، آیت‌الله میلانی اصلاً در ایران، دوم نداشت.»

سبک مرحوم آیت‌الله میلانی در دلیل الفقه

استاد علمی‌اردبیلی گفته‌اند: «این جانب

حضور هشت‌سالهٔ خود (از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ق) در بحث فقهی ایشان را که بر مبنای مکاسب شیخ بود، در مجلداتی به نام «دلیل الفقه» جمع آوردم.^۲ و در جای دیگر آورده‌اند: «مرحوم آیت‌الله علم‌الهدی - که از شاگردان مجتهد و مقرب مرحوم آقای میلانی بود - وقتی تقریرات بنده از درس آیت‌الله میلانی را که به زبان عربی است، دیدند، خیلی آن را پسندیدند.» ایشان همچنین معتقد بود: «آیت‌الله میلانی در هنر خط، نثر و غیره مهارت داشت و صاحب ذوق فوق‌العاده آماده‌ای بود و دقتش در هر علم و فنی فوق معمول بود؛ چنان که به مناسبتی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی به حاج میرزا محمدعلی اردوبادی نوشته‌اند: انَّ السَّيِّدَ المِیلانی اَدَقَّ من سائر اقرانه فی الفقه و الاصول.»^۳

استاد علمی‌اردبیلی در مجلس درس می‌فرمود: «مرحوم آیت‌الله میلانی هنگام تدریس به همه اشکال می‌کردند، حتی به شیخ انصاری. لکن به استادشان مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی ابدأ اشکال نمی‌کردند و هنگامی که نام و نظر استادشان را بیان می‌کردند، حالت معنوی خاصی به ایشان دست می‌داد.»

مرحوم علمی‌اردبیلی در نوشتاری با عنوان دلیل الفقه و سبک تدریس آیت‌الله‌العظمی میلانی رحمته می‌فرماید: «باری اتکای تحقیقی استاد، بیشتر به آرای غلمین اعلَمین و استاذین کاملین خود، شیخنا النایینی و محقق غروی اصفهانی، سپس به نکات طرح‌شده از فقیه کبیر، صاحب عروه

به توضیح اکتفا می نمود و به بحث بعدی می پرداخت. اگر سخنی به عنوان اعتراض و غیره داشت، به آن معترض می شد و اگر از محشین مکاسب یا اساتید خود، سخنی در آن زمینه بود، بر له یا علیه، بی طرفانه تقریر بلیغ می نمود و در نهایت، نظر خود را ابراز می کرد و فصل الخطاب قرار می داد و در خاتمه به اجمال،

مروری بر ماحصل بحث می کرد. در این مکتوب، دلیل الفقه، سعی شده است که حتی الامکان مطالب، روشن، فصیح، مبوّب و مرتب بیان شود و مسائل از هم جدا و منقح گردد.^۴

آیت الله علم الهدی درباره مبانی تدریس مرحوم آیت الله میلانی می فرمایند: «آیت الله میلانی در تدریس، چهار مبنا داشت. هنگامی که ما به درس ایشان می رفتیم، آخر عمرشان بود و طبعاً آن نشاط اولیه را برای تدریس نداشتند. ولی در عین حال با همه کسالت و ضعف مزاجی که داشت، درس سایر مراجع قم - با همه عظمتی که داشتند - در مقابل درس آیت الله میلانی، ناچیز می نمود و مانند نوعی منبر مسئله گویی بود. ایشان بر چهار مبنا مسلط بودند: مبنای مرحوم شریعت اصفهانی، مبنای مرحوم کمپانی، مبنای مرحوم نایینی و مبنای آقا ضیاء عراقی. هر وقت ایشان فرعی را

سبک کلی استاد فقیه، میلانی (قدّس سرّه)، چنین بود که نخست، موضوع بحث را به مطالب گذشته، پیوند داده و به مجمل بحث قبلی می پرداخت و گاهی از برخی تقاریر سابق خود، روی گردان می شد و می گفت قبل از هر چیز، هر چه دیشب نوشتید، همه را خط بزنید.

و گاهی از استاد میرزا علی ایروانی و به ندرت به آرایشی از شیخ الشریعه اصفهانی و غیر او بود. می دانیم که استاد، از همه اعلام فوق، به جز صاحب عروه، ظاهراً تلمّذ کرده است. با این وجود، ارتباط باطنی و مهر قلبی و عاطفی اش بیشتر در جذبۀ محقق عالی قدر، غروی اصفهانی - که از ایشان تعبیر به «حاج شیخ» می کرد -

ذوب بود و حباب محبت عشق الهی و علمی اش در شمع وجود آن دبیر، پیر کامل و عارف حاضر واصل، مندرج و فانی بود. نقل مطالب حاج شیخ استاد و تقریر و بیان آن در خلال درس، موجب تنوع بحث می شد و کلاس را بیدار، با نشاط و متنبه می نمود... سبک کلی استاد فقیه، میلانی رحمته، چنین بود که نخست، موضوع بحث را به مطالب گذشته، پیوند داده و به مجمل بحث قبلی می پرداخت و گاهی از برخی تقاریر سابق خود، روی گردان می شد و می گفت قبل از هر چیز، هر چه دیشب نوشتید، همه را خط بزنید. گاهی بحث گذشته را با سبک بهتر و شواهد جلی تر عرضه می کرد، آنگاه به موضوع فعلی مشغول می شد و نخست، به عنوان محور درس، به مطالب شیخ انصاری می پرداخت و بر مسیر تبویب و سلیقه وی حرکت می کرد. سخنان شیخ را به نحو احسن تقریر می کرد و اگر مطلبی بر خلاف داشت،

مطرح می‌کرد، اغلب، یکایک این مبانی را ارائه می‌کرد و در هر مبنايي، فرع را موردبررسی قرار می‌داد. این طور نبود که کتابی را انتخاب کند و درس خارج را صرفاً از آن کتاب برای ما بگوید؛ از این رو، از این نظر، امتیاز بزرگی داشت.^۵

۱. برخی اشارات: ۵ اشارت

۱-۱. ملاک بودن عرف و ظهورات عرفیه
در بحث اینکه آیا لفظ خاصی در عقود، معتبر است یا خیر، می‌فرماید: قول حق، همان قول مرحوم شیخ انصاری است که هر لفظی ظهور عرفی معتدبه داشته باشد، در ایجاد بیع کفایت می‌کند.^۶ در بحث معنای ضمان، به متفاهم عرفی

تمسک می‌کنند^۷ و در بحث مالیت در موارد تعیین مثل، به ضمانت مثل، عرف را حاکم می‌شمارند.^۸ همچنین در بحث قدرت بر ردّ عین، همچون صاحب جامع المقاصد، ملاک را عرف می‌دانند.^۹ در بحث اینکه اگر تالف به عقد فاسد، قیمی باشد، آیا ضمان هم به قیمت است یا خیر، مسئله متفاهم عرفی را مطرح می‌کنند.^{۱۰} و بسیاری موارد دیگر که به خاطر طولانی شدن بیان نمی‌کنیم.

۲-۱. ارشاد به فساد بودن

نهی در معاملات

ایشان در چند بحث اشاره می‌کنند که نهی در معاملات، ارشاد به فساد می‌کند. از جمله در جواب روایات معارض با بیع فضولی، می‌فرماید در گذشته گفتیم که نهی در «لاتبع»، تکلیفی نیست؛ زیرا نهی در معاملات، ارشاد به فساد است، پس در معامله، معصیت صورت نگرفته است.^{۱۱}

۳-۱. انجبار ضعف سند به

عمل اصحاب

این مطلب که اعتبار شهرت عملیه در مقام جبران ضعف سند روایت معمول به می‌باشد نیز در چند جای این کتاب آمده است. از جمله درباره روایت «کلّ مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» که مرحوم علامه نوری در مستدرک از عوالی اللئالی نقل کرده‌اند و در کتب اربعه نیامده است، می‌فرماید: «فهو منجبر بعمل الاصحاب».^{۱۲}

۴-۱. انحصار اخذ به قدر متیقّن در ادله

لبیّه

آیت‌الله میلانی درباره اینکه در ادله لبیّه مانند اجماع، سیره و دلیل عقل، اخذ به قدر متیقّن می‌شود، ولی در ادله لفظیه به

آیت‌الله علم‌الهدی درباره مبانی تدریس مرحوم آیت‌الله میلانی می‌فرماید: «آیت‌الله میلانی در تدریس، چهار مبنا داشت. هنگامی که ما به درس ایشان می‌رفتیم، آخر عمرشان بود و طبعاً آن نشاط اولیه را برای تدریس نداشتند. ولی در عین حال با همه کسالت و ضعف مزاجی که داشت، درس سایر مراجع قم - با همه عظمتی که داشتند - در مقابل درس آیت‌الله میلانی، ناچیز می‌نمود و مانند نوعی منبر مسئله‌گویی بود. ایشان بر چهار مبنا مسلط بودند: مبناي مرحوم شریعت اصفهانی، مبناي مرحوم کمپانی، مبناي مرحوم نایینی و مبناي آقا ضیاء عراقی. هر وقت ایشان فرعی را مطرح می‌کرد، اغلب، یکایک این مبانی را ارائه می‌کرد و در هر مبنايي، فرع را موردبررسی قرار می‌داد

اشاره عاجز از تلفظ عقد، مشروط به عجز از توکیل است یا خیر؟ فرموده‌اند: شرطیت عجز از توکیل، وجود ندارد؛ زیرا این شرطیت با حدیث رفع، برداشته می‌شود. پس اشاره، کفایت می‌کند چه قادر بر توکیل باشد و چه عاجز از آن.^{۱۵}

نقد مرحوم میلانی

شرطیت و مانند آن (سببیت و مانعیت)، از امور انتزاعی هستند و مجعول و موضوع شارع مقدس نمی‌باشند. چیزی قابل‌رفع است که قابل‌وضع باشد، در نتیجه، شرطیت عجز، قابل‌رفع نیست.^{۱۶}

۲-۲. نقد کلامی از مرحوم شیخ انصاری

کلام مرحوم شیخ

مرحوم شیخ و برخی فقها، یکی از ادله ضمان در منافع غیرمستوفاه را اجماع منقول دانسته‌اند.^{۱۷}

نقد مرحوم میلانی

وجهی برای تمسک به اجماع منقول در امثال این موارد وجود ندارد؛ زیرا اجماع منقول، حجیتی ندارد. و عجیب است که مرحوم شیخ و دیگر فقها، در مسائل فقهی به اجماع منقول، تمسک می‌کنند، درحالی‌که در اصول، آن را رد کرده‌اند.^{۱۸}

۳-۲. نقد کلامی دیگر از مرحوم شیخ

انصاری

کلام مرحوم شیخ

شیخ انصاری، مرفوع در حدیث رفع، قلم را قلم مواخذه می‌دانند؛ یعنی مؤاخذه اخروی از صبی و مجنون و نائم، برداشته

عمومات و اطلاقات عمل می‌شود نه قدر متیقن، در چند جای کتاب، اشارت دارند. از جمله در بحث وجوب تنجیز در انشای عقد و عدم کفایت انشای تعلیقی، ادله مستدلین را بررسی می‌فرمایند. دلیل چهارمی که مستدلین آورده‌اند این است که عقود، اسباب شرعی توقیفی هستند و قدر متیقن از این اسباب شرعی، عقودی هستند که بدون تعلیق باشند. مرحوم میلانی در مقام اشکال می‌فرماید: اخذ به قدر متیقن در ادله لیبه مانند اجماع و سیره است؛ درحالی‌که در مانحن فیه، عمومات و مطلقاتی «ادله لفظیه» وجود دارد که بر صحت هر چه که عنوان عقد بر آن صادق باشد، دلالت می‌کند (چه تنجیزی باشد چه تعلیقی).^{۱۹}

۵-۱. حکومت قاعده نفی ضرر بر ادله

جعلی تشریعی

آیت‌الله میلانی در چند جای کتاب، از جمله بحث مقبوض به عقد فاسد و بدل حیلوله،^{۱۴} مسئله حکومت قاعده و حدیث نفی ضرر را بر تمام احکام جعلی تشریعی و تکلیفی، بیان می‌کنند.

۲. برخی نقدها: ۳ نقد

آیت‌الله میلانی نقدهای بسیاری به کلمات بزرگان در این کتاب مطرح کرده‌اند که به ۵ نمونه آن اشاره می‌شود.

۱-۲. نقد کلامی از مرحوم علامه ایروانی

کلام مرحوم ایروانی

مرحوم ایروانی در این بحث که آیا کفایت

شده است.^{۱۹}

نقد مرحوم میلانی

هر آنچه از شارع صادر می‌شود، در وضع تشریعی یا رفع تشریعی ظهور دارد، پس رفع قلم که در روایت آمده، در مقابل وضع تشریعی است و ربطی به مؤاخذه ندارد. در نتیجه، رفع به معنای نفی تکلیف الزامی است، همان طور که در مجنون این گونه است.^{۲۰}

این ۳ نمونه نقد، به‌عنوان اشاره، بیان شد. وگرنه نقدهای تفصیلی بسیاری در این کتاب آمده است که هم تفصیل بیشتری دارد و هم دقیق‌تر است؛ از جمله نقد کلام مرحوم صاحب جواهر در کاشفیت اجازة، ص ۴۸۵؛ نقد کلام مرحوم آخوند در بحث موضوعیت یا سببیت اماره، ص ۷۳؛ نقد کلامی از مرحوم نایینی در ص ۴۸۹ و غیره.

۴. برخی ابتکارات: تأسیسی، تبیینی و تحقیقی

منظور از ابتکارات تأسیسی، این است که اصل بحث به این نحو، ابتکاری است. ابتکارات تبیینی نیز ابتکاراتی هستند که تبیین و توضیح بحث، ابتکاری است نه اصل بحث. مراد از ابتکارات تحقیقی نیز این است که تحقیق و پژوهش در آن بحث، ابتکاری است. البته این عناوین با این توضیحات، ابتکاری و ذوق نگارنده بوده است، چه‌بسا جامع افراد و مانع اغیار نباشد، اما از باب دقت و تفنن در تعبیر، شاید خالی از وجه نباشد، ولی خالی از اشکال نیست.

۱-۴. ابتکارات تأسیسی: ۵ ابتکار

۱-۱-۴. اقسام شبهه مصداقیه

شبهات مصداقیه بر دو قسم است:

۱. گاهی مفهوم، مبین و شک در مصداق است مانند اینکه علم داریم که اکرام عالم، واجب است و شک داریم که عالم، منحصر در سعید است تا اکرام او واجب باشد و یا غیر از سعید هم مصداق عالم است که در نتیجه، اکرام سعید، واجب نباشد. همچنین مانند جایی که عام و خاص منفصلی وارد شده است و هر دو از نظر مفهوم، مبین هستند، ولی در مصداق، شک داریم که آیا جزء مخصص است یا جزء عام. در اینجا نمی‌توانیم به تخصیص مصداق قائل شویم.
۲. شبهه، مفهومیه است و عام با مخصص مجمل، تخصیص خورده است. به تعبیر نگارنده عام، مبین است، ولی خاص، مفهومش از جهت مصداق، مردد است. مثلاً عام می‌گوید بر هر مکلفی، نماز تمام واجب است و دلیل خاص، مکلف مسافر را خارج می‌کند. لکن امر مسافر، میان سفر قریب و بعید مردد است که قدر متیقن، همان بعید است. مثال دیگر اینکه عام می‌گوید: «اکرم العالم» و خاص می‌گوید «الافاسق». ولی، امر فاسق، بین مرتکب مطلق معصیت یا خصوص گناه کبیره مردد است. در اینجا نیز قدر متیقن، گناه کبیره است و در مورد زائد بر آن (گناه صغیره) به عام، تمسک می‌شود. این بحث در مخصصات لبیه هم این گونه است که به قدر متیقن

است، چون دربردارندهٔ تقصیر می‌باشد.

۳. جایی که علم به تکلیف واجب دارد، ولی شک دارد که می‌تواند از آن واجب، عدول کند یا نمی‌تواند.^{۲۲}

همچنین جایی که علم به تکلیف واجب دارد، ولی شک دارد که آیا خصوص این عمل،

واجب است و یا قدر جامع

میان این عمل و عمل دیگر. معلوم است که در این صورت هم، دوران امر بین تعیین و تخییر است.

۴. جایی که شک دارد وظیفه‌اش، دو واجب است یا یک واجب. مانند اینکه در دلیل، وظیفهٔ مکلف، اطعام و عتق بیان شده است. ولی مکلف نمی‌داند آیا هر دو تکلیف، معین هستند در صورتی که عطف این دو تکلیف توسط «و» باشد، یا مخیر است بین این دو، در صورتی که عطف این دو تکلیف در دلیل، به «أو» باشد.

۵. جایی که دو تکلیف واجب با یکدیگر تزامن کرده‌اند، ولی احتمال اهمیت یکی بر دیگری، وجود دارد. در این حالت هم دوران بین تعیین و تخییر است، چون واضح است که اگر هر دو تکلیف، مساوی باشند، تخییر، محکم است، لکن فرض بر مردد بودن است. مانند اینکه به وجوب اکرام دو نفر علم دارد، ولی بر اکرام هر دو قادر نیست. اگر علم به تساوی هر دو تکلیف دارد، مخیر است، ولی

آیت‌الله میلانی دربارهٔ اینکه در ادلهٔ لیه مانند اجماع، سیره و دلیل عقل، اخذ به قدر متیقن می‌شود، ولی در ادلهٔ لفظیه به عمومات و اطلاقات عمل می‌شود نه قدر متیقن، در چند جای کتاب، اشارت دارند

اخذ می‌شود و بقیه، تحت شمول عام باقی می‌مانند.^{۲۳}

۲-۱-۴. اقسام خمسۀ متصورۀ دوران امر بین تعیین و تخییر

دوران امر بین تعیین و تخییر، به‌نحو کلی بر ۵ قسم، تصور می‌شود:

۱. جایی که تکلیف، معین

است و دوران بین تعیین و

تخییر، در مقام تحصیل است از این حیث که شک دارد وظیفهٔ او در مقام امثال، دو واجب است به نحو تخییر یا یک واجب. مانند اینکه به وجوب حفظ امانت، علم دارد، ولی در مقام امثال شک دارد، مخیر است امانت را در هر نقطه‌ای از منزل یا جای دیگر بگذارد و یا باید آن را در یک اتاق خاص و گاوصندوق بگذارد. در این حالت، شکی در اصالة التعیین نیست؛ زیرا علم به تکلیف حفظ امانت دارد و شک دارد که نگهداری در غیر گاوصندوق، مأمور به است یا خیر. پس دوران امر نگهداری است بین اقل که مطلق نگهداری است و بین اکثر که گاوصندوق باشد. پس اکثر، متعیّن خواهد بود.

۲. اصل تکلیف واجب، مردد است بین تعیین یکی یا تخییر بین دو امر. مانند اینکه حاجی، ذبح و رمی را انجام داده و می‌خواهد محلّ شود. شک دارد که واجب، حلق است یا مخیر است بین حلق و تقصیر. در این حالت، شکی نیست که واجب معین، حلق

اگر اهمیت یکی را احراز کرده یا احتمال داده است، همان مورد، معین می‌شود.^{۲۳}

۳-۱-۴. معنای اعتبار

ابتدا درباره معنای (اعتبار) و نحوه وجود نفس‌الامری آن و نقش اعتبار در اجتماع بشری و تشریعی توضیحی می‌دهیم: به طور کلی، موجودات یا خارجی هستند و یا مفاهیم صرف. مفاهیم صرف هم بر چهار قسم هستند:

۱. مفاهیمی که در خارج، مطابق دارند؛ اعم از اینکه مطابق، موجود فی‌نفسه باشد یا لغیره؛ مانند جواهر و اعراض. این مطابق خارجی جوهر، موجود اصیل نامیده می‌شود، همانطور که وجود خارجی عرض، موجود تبعی نامیده می‌شود. مثال‌ها و مصادیق زیادی از موجود اصیل و تبعی در تشریعیات، وجود دارد. به‌عنوان مثال، مشروعیت وجوب صلاة، اصلی و وجوب مقدمه نماز، تبعی خواهد بود.

۲. مفاهیمی که مطابق خارجی ندارند؛ مانند موجودات ذهنی مثل کلی و جزئی.

۳. مفاهیم متضایف که وجودی در خارج ندارند، لکن آنچه در خارج وجود دارد، منشأ انتزاع این مفاهیم است؛ مانند مفهوم بالایی و پایینی.

۴. امور اعتباری که موطن و جایگاه آنها نفس است و نفس آنها را ایجاد می‌کند؛ همچون اعتبار زوجیت و ملکیت و سببیت و شرطیت. مانند این که طلوع شمس، شرط وجوب صلوة است و یا عقد، سبب زوجیت

است.

به بیان دیگر، امور متصوره در ذهن، بر چهار قسم است: ۱. همان جواهر و اعراض که مخفی نیست و امور واقعی هستند؛ هرچند اعراض در مرحله تحقق خارجی، به جواهر نیاز دارند؛ ۲. مفاهیم صرفاً ذهنی هستند نه خارجی مانند کلی؛ ۳. امر انتزاعی است که وجودی ندارد مگر به وجود منشأ انتزاعش، به این معنی که آنچه در خارج، موجود است، منشأ انتزاع است نه نفس انتزاع؛ مانند فوقیت که از یک امر واقعی که فوق، نام دارد انتزاع شده است؛ ۴. امر اعتباری است که در عالم اعتبار، توسط اعتبار معتبر، تحقق می‌یابد؛ مانند تمام احکام وضعی و تکلیفی و عرفی و عقلایی که اعتباری شمرده می‌شوند. مثلاً حقیقت زوجیت در عالم اعتبار، توسط موجب و قابل، تحقق می‌یابد؛ زیرا این دو، توسط انشای ایجاب و قبول، اراده می‌کنند که تزویج میان دو نفر تحقق یابد. در ملکیت هم با بایع با گفتن «بعثت» اعتبار می‌کند که ملکش برای مشتری باشد و مشتری هم با گفتن «قبلت» و مانند آن، اعتبار می‌کند که مال و متاعش برای بایع باشد. پس ایجاد این امور، به دست معتبر است. تمام احکام شرعی تکلیفی و وضعی که به اعتبار امر شارع، حکم به وجودشان در محل و موردشان می‌شود نیز چنین هستند. معنای حکم شارع، به وجود این احکام در مقام اعتبار، این است که شارع مقدس پس از اینکه این امور (احکام) را اعتبار کرد،

انشای اختیاری است و چون قوام فعل اختیاری، به اراده است و قوام انشا، به قصد است،^{۲۶} پس شرعی بودن شرطیت قصد و اراده در معاملات، معنی ندارد.

۴-۲. ابتکارات تبیینی: ۵ ابتکار

۴-۲-۱. الاطلاق یحتاج الی الاحراز

آیت الله میلانی در چند جای کتاب، این مسئله را تبیین می کنند. به عنوان مثال در بحث جواز یا عدم جواز اعطای کفاره یا زکات و مانند آن به دست صغیر، می فرمایند: «اگر حکم و موضوعی، وارد شده است و ما می خواهیم ظهور اطلاقی از آن استفاده کنیم، از مقدمات ظهور اطلاقی، این است که احراز کنیم که مولی در مقام بیان است، پس اگر جهت بیان مولی، محدود باشد، امکان ندارد قائل شویم که مولی در صدد بیان تمام جهات است، پس قوام بیان و عدم نقض غرض در بیان، به مقدار مسمی (و محدوده جهت بیان) است. بنابراین به محض برطرف شدن آن جهت، دلیلی ندارد و امکان ندارد که قائل شویم در صدد بیان دیگر جهات است. مانند آیه قرآن که می فرماید ﴿اِذَا حُلِلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾^{۲۷} اباحه صید بعد از حلال شدن است چون حرمت اصطیاد برداشته شده است. بنابراین فقط همین مقدار از آیه استفاده می شود و دیگر

تحقق این امور اعتباری را خبر می دهد و اعلام می کند؛ لکن در همان ظرف اعتبار نه در مقام خارج و آثار هم در همان ظرف، مترتب می شود.^{۲۴}

۴-۱-۴. غرض از وضع الفاظ معاملات

آیت الله میلانی در بحث اینکه آیا صحیح است، الفاظی مانند «اشتریت»، به جای لفظ «بعث»، استعمال شود؟ می فرمایند: «همانا معاملات، از آن جهت که از طرف عقلا، وضع شده و تقنین یافته است، برای این هدف که بین مردم مشاجره ایجاد نشود و شارع مقدس هم همین هدف را در موارد زیادی، لحاظ کرده است؛ از این رو شارع برای حفاظت از نظام بشری در اجتماع، به همین هدف اهتمام داشته است. پس استعمال الفاظ بعیدی که بین مردم، متعارف نیست و موجب مشاجره و تخاصم می شود، بر خلاف غرض شارع خواهد

بود. در نتیجه، صحت استعمال الفاظی مانند «اشتریت»، به جای «بعث»، جداً بعید خواهد بود.^{۲۵}

۴-۱-۵. نحوه شرطیت قصد و اراده در معاملات

قصد در معاملات، عبارة اخری از اراده است و شرطیت این دو در معامله، شرطیه عهدیه است، نه شرطیت شرعیه؛ زیرا معامله،

آیت الله میلانی در بحث اینکه آیا صحیح است، الفاظی مانند «اشتریت»، به جای لفظ «بعث»، استعمال شود؟ می فرمایند: «همانا معاملات، از آن جهت که از طرف عقلا، وضع شده و تقنین یافته است، برای این هدف که بین مردم مشاجره ایجاد نشود و شارع مقدس هم همین هدف را در موارد زیادی، لحاظ کرده است

جهات در جای خودش بیان شده است. حال در ما نحن فیه، این روایات از جهت اعطا و عدم اعطای صغیر، متعرض شده‌اند، ولی از سایر جهات که عدم اعطای فقیر به‌طور مطلق باشد، حتی (اگر) با اذن ولی باشد، متعرض آن نیستند؛ زیرا اطلاق، به احراز نیاز دارد، چون از آن جهات، در مقام بیان نیست.^{۲۸} همچنین آن مرحوم در بحث عقد و معامله صبی، ارکان و مقدمات احراز اطلاق در مطلقات را بیان می‌کنند.^{۲۹}

۲-۲-۴. القرآن افصح مصدر عربی

مرحوم میلانی در مقام بیان جواز استعمال لفظ «شریت» به‌عنوان لفظ ایجاب، می‌فرمایند: «این محذور (قَلَّت استعمال عرفی لفظ شریعت در مقام ایجاب)، ضرری و اشکالی به جواز استعمال وارد نمی‌سازد؛ زیرا در کلام قرآنی که افصح مصدر عربی است، استعمال شده است»^{۳۰} (و همین استعمال قرآنی، کفایت می‌کند).^{۳۱}

۳-۲-۴. معنای موضوعیت عنوان

آیت‌الله میلانی در مقدمه اول بحث «اگر به ملکیت بدل حیلولة قائل شدیم، آیا این ملکیت، دائمی است یا متزلزل؟»، می‌فرمایند: «اگر حکمی تکلیفی یا وضعی، بر عنوانی مترتب شد، ظاهرش این است که آن عنوان، موضوع است. به این معنی که احکام، هر حکمی که باشد، دایرمدار عناوین‌شان هستند حدوثاً و بقاءً؛ زیرا ظاهر قضیه، این است که ملاک حکم، به همان عنوان، قائم است و معلوم است که ملاک، علت تامه حکم

است؛ زیرا ملاک، علت غائیّه است و معلول، با انتفای علت، منتفی می‌شود و پیوسته همراه با علت است. این مطلب، به نحو اجمال بود. حال پس از اینکه موضوع را کشف کردیم، علم داریم که انتفای حکم به خاطر از بین رفتن موضوعش خواهد بود، مگر اینکه دلیلی از خارج، اثبات دوام موضوع کند که این دلیل خارجی، می‌شود واسطه در ثبوت موضوع. مثال شرعی مانند: حلیله الابن محرمه علی الاب. حرمت این زن برای پدر، ابدی است، چه موضوع حرمت، در شأن پدر (زن با صفت زوجه فرزند بودن) منتفی شود و چه منتفی نشود، پس ثبوت حرمت، حتی با انتفای موضوع توسط طلاق، تابع دلیل دیگر است. همین کلام، بعینه درباره زوجه پدر بعد از طلاق، نسبت به فرزند جاری است.^{۳۲}

۴-۲-۴. مانعیت تخصیص اکثر از انعقاد

ظهور عام

تخصیص اکثر، به ناچار، مانع از انعقاد ظهور عام و اطلاق می‌شود؛ زیرا بیان عام، به منزله قاعده کلیه است و قاعده همانند قضیه موجب کلیه، اگر تخصیص بخورد با جزئیة تخصیص می‌خورد، پس اگر به عکس شد و موجب جزئیة، تحت عام، باقی ماند، با اصل عام، منافات خواهد داشت. از این مطلب کشف می‌شود که در هر عام و اطلاق، مولی و متکلم درصدد بیان قاعده کلیه است که معرفت به آن، با مقدمات حکمت حاصل می‌شود.^{۳۳}

اعتبار می‌کنند؛

سوم: شارع مقدس آن را اعتبار می‌کند.

و این هم بر سه قسم است:

۱. شخص، آن را اعتبار می‌کند، ولی عقلا (و شارع مقدس) آن را اعتبار نمی‌کنند (و معتبر نمی‌دانند). مثل ملکیت پرنده در آسمان که شخص می‌تواند آن را اعتبار کند، ولی عقلا (و شارع مقدس) بر اساس آن، اعتبار نمی‌کنند.

۲. شخص، آن را اعتبار می‌کند و عقلا هم آن را امضا و اعتبار می‌کنند، ولی شارع مقدس آن را اعتبار نمی‌کند (و معتبر نمی‌داند)؛ مانند بیع غرری.

۳. هم شخص، هم عقلا و هم شارع مقدس آن را معتبر می‌دانند؛ مانند ملکیتی که با شروط شارع مقدس، حاصل شده است.

حال که قوام امر اعتباری به نفس معتبر است، معقول نیست قائل شویم که عقود و بیوع و ایقاعات، آلات و اسباب هستند (زیرا نفس معتبر آن را ایجاد می‌کند، نه الفاظ عقود و مانند آن). مگر اینکه به نحو مجاز و عنایه، اطلاق سبب بر این الفاظ شود؛ به این معنی که مثلاً نفس، ملکیت معتبره نزد خود را با انشای تملیک اظهار می‌کند. این انشا و اظهار، موضوعیت برای اعتبار شرعی قرار می‌گیرد و چون هر موضوعی، نسبت به آنچه بر آن مترتب می‌شود، نقش علیت دارد، می‌گوییم عقود، اسباب و آلات هستند. وگرنه معقول نیست امر اعتباری

۴-۲-۵. اقسام الموجودات (تبیین کلام

مرحوم محقق اصفهانی)

آیت‌الله میلانی می‌فرماید: «از مطالب بسیار مهمی که میان اعلام و بزرگان، اشتباه واقع شده است و مرحوم استاد محقق اصفهانی، متعرض آن شده‌اند، بحث اقسام موجودات است.

موجودات (به طور کلی) بر سه قسم هستند:

قسم اول: موجودات جوهری که در تحقق خارجی، نیاز به موضوع ندارند «و لها تحقق فی عالم المشاهدات»؛

قسم دوم: موجودات عرضی که در تحقق خارجی، نیاز به موضوع دارند و وجود فی‌نفسه آنها عین وجود و تحقق لغیره آنهاست، پس جوهر، وجود لنفسه دارد و عرض، وجود لغیره. و هر دو در خارج تحقق دارند، دیده می‌شوند و لمس می‌شوند.

قسم سوم: موجودات ذهنیه که در عالم نفس، موجودند و نه جوهرند و نه عرض. این موجودات ذهنی هم بر دو قسم هستند:

۱. ماهیاتی که به وجود ذهنی، تصور می‌شوند مانند تصور زمین و دیوار و زید؛
۲. مفاهیم ذهنی اعتباری که نفس آنها را اعتبار و اختراع می‌کند و نوع استعارات هم از این گونه است؛ مانند ملکیت و زوجیت.

این مفاهیم اعتباری هم بر سه قسم هستند:

۱. تنها انسان آن را اعتبار می‌کند؛

دوم: مجتمع انسانی و عقلا هم آن را

نفسی، علت امر خارجی باشد.»^{۳۴}

۳-۴. ابتکارات تحقیقی: ۵ ابتکار

۱-۳-۴. تفاوت میان حکم وضعی و

تکلیفی

یکی از تفاوت‌های مهم میان حکم تکلیفی و حکم وضعی این است که ثبوت حکم وضعی، دائمی است و ضروری بودن مقدمه حکم وضعی، بر خلاف حکم تکلیفی، رافع حکم وضعی نیست. توضیح بیشتر اینک:

در حکم تکلیفی، ضروری بودن مقدمه حکم تکلیفی، ذی المقدمه را ساقط می‌کند؛ زیرا ترخیص در حکم تکلیفی و مقدمه حکم تکلیفی، بر نهج واحد است. بر خلاف حکم وضعی که عدم وجوب مقدمه، رافع ذی المقدمه نیست، بلکه حکم وضعی در همان وقت سقوط مقدمه، باقی و محفوظ است؛ زیرا حکم وضعی، امر جعلی اعتباری است که قبول سقوط و اسقاط نمی‌کند. مثلاً اگر کفاره بر ذمه کسی ثابت شود و این کفاره، شتر باشد و شخص، متمکن از تحصیل آن نیست، در این صورت، آنچه که به ذمه او مستقر شده، ساقط نمی‌شود. یا مثلاً ذمه کسی مشغول به دین است و مقدمه ادای دین، ملازم است با بذل مال کثیری که موجب ضرر بر شخص می‌شود. ولی با این وجود، ضمانت شخص به دین، به حال خود باقی است و عقل به‌طور مستقل، به عدم فراغ ذمه حکم می‌کند؛ زیرا حکم وضعی مانند ضمانت، علت تامه موضوعش می‌باشد

و معقول نیست که حدیث نفی ضرر، حکم را از موضوعش و معلول را از علت تامه‌اش جدا کند، چون هم تفکیک حکم از موضوع و تفکیک معلول از علت تامه، محال است و هم آنچه از آن لازم می‌آید (ملزوم محال) محال است.^{۳۵}

آیت‌الله میلانی با تفصیل بیشتری این مطلب را تبیین می‌کنند و توضیح می‌دهند. ۲-۳-۴. انحاء عناوین مأخوذه در موضوع عناوینی که در موضوع، اخذ می‌شوند، به یکی از این سه صورت خواهد بود «علی سبیل مانعة الخلو»:

۱. عنوان، صرف معرّف محض است و هیچ دخالتی در حکم ندارد؛ مانند «اکرم حمید الجائی». بدیهی است که آمدن، هیچ دخالتی در حکم اکرام ندارد.

۲. عنوان موضوع به نحوی است که حکم هم حدوثاً و هم بقائاً دایرمدار آن است؛ مانند وجوب زکات به مساکین که عنوان (مسکنت) به‌نحوی است که استحقاق زکات، حدوثاً و بقائاً، دایرمدار آن است. همچنین مانند: «صلّ خلف العادل» و «اکرم المجاهد».

۳. عنوان موضوع به نحوی است که حکم، حدوثاً، نه بقائاً دایرمدار آن است. یعنی عنوان موضوع، حدوثاً، نه بقائاً علت حکم است؛ مانند اینکه تغیر را سبب حدوث نجاست بدانیم.

حال اگر در یک دلیلی، عنوان ملاکیت در موضوع، کشف شد (مانند ملاکیت مسکنت برای زکات)، سپس آن ملاک، منتفی شد،

معلوم است که حکم هم منتفی می‌شود؛ زیرا حکم، بدون ملاک، باقی نمی‌ماند و گرنه ثبوت حکم بدون علت لازم می‌آید که معقول نیست. بنابراین لازم است جهت عنوان کشف شود و اگر شک شود که عنوان از قسم دوم یا سوم است، استصحاب، معقول نیست؛ زیرا موضوع، احراز نشده است...^{۳۶}

۳-۳-۴. انحای احکام شرعی

احکام شرعی (در یک تقسیم)، سه قسم هستند:

۱. حکم شرعی‌ای که بر موضوع نفس‌الامری مترتب می‌شود. به این معنی که هیچ صفتی از صفات مکلف در موضوع، دخالت ندارد؛ مانند علم و جهل و قدرت و استطاعت و غیر اینها: «من اتلف ضمن»
۲. حکم شرعی‌ای که بر صفت خاصی، مترتب می‌شود؛ مانند: «من افطر فی رمضان

عمدا کفر». در اینجا حکم کفاره، بر موضوع نفس‌الامری (افطار)، مترتب نیست، بلکه بر صفت تعمد، مترتب است.

۳. حکم شرعی‌ای که موضوع نفس‌الامری آن، هیچ موضوعیتی برای حکم ندارد، بلکه برای مکلف، دو صفت است که بر یکی از آن اوصاف، حکم شرعی مترتب می‌شود و دومی هم صفت دیگری خواهد بود؛ مانند «التکلم فی الصلاة مبطل» و «الشاهی یودی

سجدتی السهو». در اولی، حکم شرعی را دو صفت، دربرگرفته است، پس جایی که حکم بر یک صفت واحد مترتب بود، با معدوم شدن آن صفت، موضوع، منتفی می‌شود؛ مانند مثال گذشته. اما اگر دو صفت متضاد برای دو حکم باشد، هر صفتی، موضوع مستقل برای حکم خود است و انتفای هر حکمی به انتفای موضوع و صفت خودش خواهد بود و به حکم دیگر ربطی ندارد.^{۳۷}

۴-۴-۴. انحای حکومت اصطلاحی

حکومت اصطلاحی در اصول، بر دو نحو است: گاه به لسان نفی و گاهی به لسان اثبات وارد می‌شود.

لسان نفی مانند «لا شک لکثیر الشک» و «لاریا بین الوالد و الولد». در مثال حکمی که مترتب بر شک می‌شود، آن حکم در کثیر الشک، منتفی می‌شود و در واقع، انتفای حکم، به لسان انتفای موضوع است؛ زیرا بدیهی است که در شخص کثیر الشک، شک وجود دارد. همچنین در مثال دوم در حقیقت میان پدر و فرزند، ربا وجود دارد، ولی تشریباً به عدم موضوع نفی شده است و معنایش نفی اثر این موضوع بر موجود خارجی است.

لسان اثبات مانند «الطواف بالبيت صلاة» و «سین بلال شین». این نوع حکومت،

در حکم تکلیفی، ضروری بودن مقدمه حکم تکلیفی، ذی المقدمه را ساقط می‌کند؛ زیرا تریخ در حکم تکلیفی و مقدمه حکم تکلیفی، بر نهج واحد است. بر خلاف حکم وضعی که عدم وجوب مقدمه، رافع ذی المقدمه نیست، بلکه حکم وضعی در همان وقت سقوط مقدمه، باقی و محفوظ است؛ زیرا حکم وضعی، امر جعلی اعتباری است که قبول سقوط و اسقاط نمی‌کند

امری را به نحو استعاره اثبات می‌کند و معنایش این است که اثری که در مشبّه به منزل‌علیه وجود دارد، بر مشبّه و منزل مترتب می‌شود. بنابراین باید منزل‌علیه، دارای اثر باشد وگرنه معنی ندارد که چیزی، نازل منزلهً ضد خود شود «فلا معنی للقول بانّ ضده ملازم لعدم ضده».

پس مراد از این که طواف در بیت، نماز است، این است که اثری که در نماز وجود دارد، بر طوافی که در بیت اقامه شود نیز مترتب خواهد بود.^{۳۸}

آیت‌الله میلانی در مقدمه‌ای دیگر می‌فرماید: مقصود از مواردی که حکومت به نحو سلب است، انتفای اثر مترتب بر آن است، نه ترتب اثر عدم. پس اگر گفته شود: «لا شک لکثیر الشک» و «لا سهو للماموم مع الامام»، به این معنی است که اثر شک در اینجا منتفی است، نه اینکه حکم دیگری باشد. اما در حکومت اثباتی، باید در منزل‌علیه، اثر شرعی باشد که بر منزل مترتب شود؛ مانند «الطواف بالبیت صلاة» و «المطلقة الرجعية زوجة»

حاصل اینکه حکومت به نحو نفی، به معنای عدم ترتب اثر وضعی است.^{۳۹} ۴-۵. نسبت‌ها مدلول هیئات هستند

نه در مفهوم ماده

نسب، دائماً مدلول هیئات هستند از

معنی و مفهوم ماده و خارج می‌باشند؛ از این رو می‌گوییم: اسم مصدر، نفس ماده است و مشتقات با هیئات‌شان، بر نسب دلالت می‌کنند. پس این نسب، اموری هستند که بر مبدأ اشتقاق وارد می‌شوند، نه اینکه مقومات، مبدأ اشتقاق باشند؛ زیرا سریان واحد در اکثر، معقول نیست. پس اگر عارضی که با ماده تناسب دارد، بر ماده عارض شود، عارض ماده خواهد بود با هر هیئتی که باشد. در نتیجه، پس از فرض عروض و تعلق آن به ماده، معقول نیست که این عرض، با اختلاف هیئات و نسب، مختلف شود؛ زیرا به دلیل آنکه معروض خود ماده است، خلف لازم می‌آید.^{۴۰}

نتیجه‌گیری

مطالب بیان شده، اشارتی بیش نبود و تمام اشکالات آن بر عهده نگارنده است. انصاف این است که مطالب کتاب، بسیار دقیق است و چه بسا نگارنده، بخشی از آن را به‌طور کامل نفهمیده باشد، لکن المیسور لا یسقط بالمعسور. هدف از این نوشتار، اظهار ارادت این حقیر به اساتید معظم به‌ویژه شیخنا الاستاد آیت‌الله علمی اردبیلی و شیخ مشایخنا آیت‌الله میلانی بود و همچنین نشان دادن جلوه‌ای از دقت‌ها و برخی از نوآوری‌های اصولی آیت‌الله میلانی.

۱. محسن الویری، خاطرات آیت‌الله سید احمد علم الهدی، چ ۱، ص ۴۶.
۲. علی علمی اردبیلی، محقق نائینی، مجدد، مربی و مؤسس، ص ۳۰۷.
۳. همان، ص ۳۰۵.
۴. محمد مهدی مسعودی؛ محمدصادق علمی، فقیه ژرف‌اندیش، چ ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.
۵. محسن الویری، خاطرات آیت‌الله سید احمد علم الهدی، چ ۱، ص ۴۶.
۶. علی علمی اردبیلی، دلیل الفقه، چ ۱، ص ۱۸.
۷. همان، ص ۱۷۵.
۸. همان، ص ۱۷۶.
۹. همان، ص ۱۹۵.
۱۰. همان، ص ۲۰۴.
۱۱. همان، ص ۵۸۰.
۱۲. همان، ص ۳۸.
۱۳. همان، ص ۵۷.
۱۴. همان، ص ۱۸۷ و ۲۷۰.
۱۵. همان، ص ۱۴.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۱۳۶.
۱۸. همان.
۱۹. همان، ص ۲۹۲.
۲۰. همان، ص ۲۹۳.
۲۱. همان، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۲۲. «و شک فی ان له عدلا ام لا»
۲۳. علی علمی اردبیلی، دلیل الفقه، چ ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۲۴. همان، ص ۱۴ و ۱۵.
۲۵. همان، ص ۳۶.
۲۶. همان، ص ۳۰۰.
۲۷. مائده/۳
۲۸. علی علمی اردبیلی، دلیل الفقه، چ ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
۲۹. همان، ص ۲۹۹.
۳۰. اشاره به آیاتی از جمله: یوسف/۲۰؛ نساء/۷۴؛ بقره/۹۶.
۳۱. علی علمی اردبیلی، دلیل الفقه، چ ۱، ص ۳۲.
۳۲. همان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۳۳. همان، ص ۳۰۰.
۳۴. همان، ص ۴۱۷ به بعد.
۳۵. همان، ص ۱۸۰.
۳۶. همان، ص ۲۷۹.
۳۷. همان، ص ۲۹۸.
۳۸. همان، ص ۲۹۸ و ۲۹۹.
۳۹. همان، ص ۳۰۰.
۴۰. همان، ص ۴۶۸.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. علمی اردبیلی، علی؛ دلیل الفقه (من شرائط عقد البيع الى نهاییة عقد الفضولی)، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه بوستان کتاب، بی‌تا.
 ۲. علمی اردبیلی، علی، محقق نائینی مجید مربی و مؤسس، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.
 ۳. الویری، محسن، خاطرات آیت‌الله سید احمد علم الهدی، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷ش.
 ۴. مسعودی، محمد مهدی؛ علمی، محمدصادق، یادنگار فقیه ژرف‌اندیش آیت‌الله میرزا علی علمی اردبیلی، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۳۹۲ش.